

Language Identity Development and Its Relationship with Language Loss Among the Citizens Living in Kurdistan Province

Maryam Salimi * 

Ph.D. Student of General Linguistics, Islamic Azad University, Sanandaj Branch, Iran

Adel Dastgoshadeh 

Assistant Professor of English Language Teaching, Islamic Azad University, Sanandaj Branch, Iran

Bahman Bayangani 

Assistant Professor of Sociology, Golestan University, Iran

Abstract

Languages symbolize identities. They are used to signal identities and even sometimes societies are categorized due to the language people speak. Thus, language plays a crucial role in constructing identity and its loss means the loss of certain identities. The aim of this article is to investigate the relationship between language identity development and language loss among the residents living in Kurdistan province. This work is quantitative and applied in terms of survey methodology and purpose, respectively. The Taylor (2010) Standard Language Identity Questionnaire (2010) and the UNESCO Linguistic Death Questionnaire (2003) were used to collect data. For this purpose, 407 questionnaires were distributed among the statistical samples. Sampling was done by proportional classification method. The analysis of the findings showed that there is a positive and significant relationship between language identity development and its dimensions with language loss among the citizens living in Kurdistan province. It also revealed that among the various dimensions of language identity development variables, the expectation of others has the most explanatory role. The findings of this study also showed that although the dimensions of language identity affect language loss with an almost moderate intensity, It has left the way open for cultural activists and policymakers because the variables are manageable.

Keywords: Language identity development, Language loss, Kurdish language, Kurdistan province.

- The present article is taken from the doctoral thesis of the General Linguistics Department of the Islamic Azad University, Sanandaj branch..

* Corresponding Author: adastgoshadeh@gmail.com

How to Cite: Salimi, M., Dastgoshadeh, A., Bayangani, B. (2022). Language Identity Development and Its Relationship with Language Loss Among the Citizens Living in Kurdistan Province. *Language Science*, 9 (16), 197-219. Doi: 10.22054/LS.2022.60890.1455



رابطه بین هویت‌پذیری زبانی و مرگ زبانی در میان ساکنین استان کردستان

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، ایران

مریم سلیمی

استادیار آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، ایران

عادل دست‌گشاده*

استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه گلستان، ایران

بهمن باینگانی

چکیده

زبان‌ها نماد هویت هستند و برای نشان دادن هویت افراد به کار می‌روند. از این رو، زبان‌ها نقش مهمی در بساخت هویت ایفا می‌کنند و مرگ آنها مرگ هویت‌های معین است. هدف از پژوهش حاضر، بررسی رابطه بین هویت‌پذیری زبانی و مرگ زبانی در بین ساکنین استان کردستان است. این پژوهش به لحاظ روش کمی از نوع پیمایشی و به لحاظ هدف، کاربردی است. به این منظور، تعداد ۴۰۷ پرسشنامه بین نمونه‌های آماری توزیع شد. نمونه‌گیری به روش طبقه‌بندی متناسب انجام گرفت. در این پژوهش، برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه استاندارد هویت زبان دوم و مرگ زبانی یونسکو استفاده شد. برای بررسی فرضیه‌های پژوهش از آزمون همبستگی استفاده گردید. در پایان، تحلیل یافته‌ها نشان داد که بین هویت‌پذیری زبانی و ابعاد آن با مرگ زبانی رابطه‌ای مثبت و معنی‌دار وجود دارد. از میان ابعاد مختلف هویت‌پذیری زبانی، بُعد انتظارات دیگران بیشترین نقش تبیین‌کنندگی را دارد. در پایان، می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که اگرچه ابعاد هویت‌پذیری زبانی با شدتی نسبتاً متوسط بر روی مرگ زبانی تأثیر می‌گذارند، اما از آنجا که این ابعاد متغیرهایی قابل‌مدیریت هستند، راه برای فعالان و سیاست‌گذاران بخش فرهنگی گشوده است تا در مسیر حفظ زبان‌ها گام‌های موثری بردارند.

کلیدواژه‌ها: هویت‌پذیری زبانی، مرگ زبانی، زبان کردی، استان کردستان.

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته زبان‌شناسی همگانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج است.

* نویسنده مسئول: adastgoshadeh@iausdj.ac.ir

۱. مقدمه

در سال‌های اخیر تحولات سریع و دامنه‌دار فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در سراسر جهان موجب برهم خوردن تعادل زیست‌محیطی گشته و به روند انقراض گونه‌های گیاهی و جانوری شتاب بخشیده‌اند. زبان‌ها نیز به عنوان نوعی اندامگان از تأثیر این تحولات دامنه‌دار مصون نمانده و شمار زیادی از آنها برای همیشه از میان رفته و تعدادی نیز با کاهش تعداد گویشوران‌شان به شدت در معرض خطر نابودی قرار دارند. زبان مادری یا زبان اول روش تفکر فرد و نگرش وی به دنیا را تعیین می‌کند. کاهش اعتبار زبان مادری می‌تواند موجب شود که کاربر این زبان، به‌ویژه در سنین کم، در استفاده از زبان مادری خود با موانع روانی مواجه شود. تشویق‌های پنهانی یا آشکار در استفاده نکردن از زبان مادری همواره بر ذهن کاربر تأثیر می‌گذارد. از آنجا که هر زبان فرهنگ خاص خود را اشاعه می‌دهد، استفاده کمتر از آن زبان به تدریج موجب کنار گذاشتن فرهنگ آن نیز می‌شود. کودکی که از استفاده از زبان مادری خود در محیط آموزشی بیم دارد، به‌نوعی فرهنگ زبان مادری را پس می‌زند و آن را به فراموشی می‌سپارد.

هویت‌پذیری^۱ همسازی و هم‌نوایی فرد با ارزش‌ها، هنجارها، نگرش‌ها و به‌طور کلی با هویت یک گروه دیگر به‌جز هویت خود شخص است (جعفرزاده‌پور و حیدری، ۱۳۹۳). انسان کمال‌گرا همواره در صدد است تا هویت‌های زبانی جدیدی را کسب کند. از این رو، گاهی نیازهای اجتماعی، فرد را مجبور به استفاده از زبان دوم می‌کنند، زیرا هویت‌های منتج از زبان اول به‌تنهایی نمی‌توانند نیاز زبانی کاربر را برطرف نمایند. در فرایند جایگزینی^۲، این زبان‌های کم‌اعتبار هستند که جای خود را به زبان‌های معتبر و برخوردار از پشتوانه‌های قدرت در جوامع بشری می‌دهند. زبان‌شناسان هشدار می‌دهند که ادامه این روند ممکن است تنوعات زبانی موجود را از بین ببرد و ناخواسته تعداد اندکی زبان‌صاحب‌قدرت را جایگزین زبان‌های گوناگون در گوشه و کنار جهان نماید (Pirouzfard et al., 2016). در طی پانصد سال گذشته حدود ۴/۵ درصد از کل زبان‌های دنیا ناپدید شده‌اند. گرایمز^۳ (۲۰۰۱) می‌گوید ۴۵۰ زبان دنیا اکنون آخرین نفس‌های خود را می‌کشند و کراوس^۴ (۱۹۹۵) تخمین زده است

1. language identity
 2. replacement
 3. Grimes, B.
 4. Krauss, M.

که تنها ۱۷۵ زبان از زبان‌های بومیان آمریکا باقی مانده است که ۸۹ درصد آنها در حال زوال هستند. از میان ۲۰ زبان بومیان آلاسکا نیز تنها دو زبان از سوی والدین به نسل بعد انتقال داده می‌شوند (Crawford, 1998).

زبان‌شناسان دلایل متعددی را در بقا یا زوال یک زبان مؤثر می‌دانند و عمده‌ترین آنها را مهاجرت، شهرنشینی، صنعتی شدن، محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی دولت‌ها، زبان آموزش و علم‌آموزی، اعتبار اجتماعی زبان‌ها و تعداد گویشوران یک زبان ذکر می‌کنند (Fasold, 1987). کریستال^۱ (۲۰۰۰) حوادث و بلاای طبیعی را نیز به این مجموعه می‌افزاید. در کنار این عوامل، جنگ‌ها - به‌ویژه جنگ‌های منجر به تسویه حساب‌های قومی و پاک‌سازی نژادی - را نیز نباید نادیده گرفت. وی در ادامه می‌نویسد وضعیت به‌قدری وخیم است که باید برای نجات زبان‌ها تلاشی بین‌المللی و بین‌رشته‌ای صورت گیرد. مهمتر از همه، آنچه امروزه در میان علل مرگ زبان‌ها در مرکز توجه قرار دارد پدیده‌ای است که به «جهانی‌شدن» موسوم است و خود معلول تحولات سریع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در سال‌های اخیر و به‌ویژه گسترش وسایل ارتباط جمعی و ابزارهای اطلاع‌رسانی در سرتاسر دنیاست.

در استان کردستان عوامل متعددی بر کم‌رنگ شدن زبان کردی و زوال آن مؤثر هستند که از جمله آنها می‌توان به آموزش ندادن آن در مراکز آموزشی، تمرکز ۹۹٪ رسانه‌ها بر استفاده از زبان فارسی و موضوع مهم جهانی شدن اشاره کرد. جهانی شدن نه تنها زبان، بلکه سایر ابعاد فرهنگی مثل موسیقی، پوشش و حتی خوراک را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از سوی دیگر، زبان کردی سازوکار مناسبی برای مقاومت ندارد و از این لحاظ، آسیب‌پذیری بیشتری دارد. در پژوهش حاضر به بررسی رابطه بین هویت‌پذیری زبانی و مرگ زبانی در بین ساکنین استان کردستان می‌پردازیم و در این زمینه به دنبال پاسخی به پرسش‌های زیر هستیم:

- تا چه اندازه بین هویت فردی و مرگ زبانی در میان ساکنین استان کردستان رابطه‌ای معنی‌دار وجود دارد؟

- تا چه اندازه بین انتظارات دیگران و مرگ زبانی در میان ساکنین استان کردستان رابطه‌ای معنی‌دار وجود دارد؟

1. Crystal, D.
2. globalization

- تا چه اندازه بین یادگیری و مرگ زبانی در میان ساکنین استان کردستان رابطه‌ای معنی‌دار وجود دارد؟

۲. پیشینه پژوهش

اچیسون^۱ (۱۹۹۵) معتقد است مرگ زبان یک پدیده اجتماعی است که نیازهای اجتماعی به آن دامن می‌زند. یک زبان صرفاً به این خاطر که نمی‌تواند نیازهای اجتماعی گویشوران خود را برآورده سازد، توسط گویشوران طرد شده و به فراموشی سپرده می‌شود. گرنوبل و وایلی^۲ (۱۹۹۹) بر این اعتقادند که آنچه ادامه کاربرد زبان را در آینده تضمین می‌کند، همان اعتبار یا هویتی است که با آن زبان همراه است. علاوه بر آن، زبان‌هایی از هویت برخوردار می‌شوند که دارای پیشینه‌ای غنی در ادبیات باشند، در رسانه‌های گروهی ملی یا منطقه‌ای به کار روند، در فرایند مبادلات تجاری و اقتصادی مورد استفاده قرار گیرند و یا زبان مذهب پرطرفداری باشند. آنها تأکید می‌ورزند که اگرچه هر یک از این عوامل می‌توانند در اعتبار بخشی به زبان نقش داشته باشند، اما رابطه آنها با یکدیگر یک رابطه علی مستقیم نیست. به عبارت دیگر، ممکن است زبانی از ویژگی‌های پیش گفته برخوردار باشد و با وجود این، از یک جایگاه والا که تضمین‌گر ادامه حیات آن باشد برخوردار نشود.

دورین^۳ (۱۹۹۹) در مقاله خود به تفکر زبانی حاضر در جهان غرب تحت عنوان «ایدئولوژی زبانی غرب»^۴ اشاره می‌کند که دورنمای آینده زبان‌های کوچک و در اقلیت را مبهم ساخته است. در اروپای غربی، رشد تفکر ملی‌گرایی^۵ مقارن با عصر صنعت، موجب پیدایش یک نگرش انعطاف‌ناپذیر نسبت به گروه‌های زبانی کوچک‌تر شد. نمونه بارز این ناشکیبایی را می‌توان در سیاست‌های دولت فرانسه پس از انقلاب دهه ۱۷۹۰ تا کنون مشاهده کرد. ایجاد یک هویت ملی واحد برای فرانسویان پس از انقلاب، تا حدودی یک زبان ملی واحد را می‌طلبید و از این رو، اقدامات سیاستمداران بر تقویت زبان ملی و نادیده گرفتن یا مخالفت با زبان‌های اقلیت یا بیگانه متمرکز گردید. دورین (۱۹۹۹) در ادامه به دو باور رایج در میان اروپاییان به عنوان دو عامل تهدیدکننده بالقوه برای بقای زبان‌های در اقلیت

-
1. Aitchson, J.
 2. Grenoble, L. A., & Whaley, L. J.
 3. Dorian, N. C.
 4. western linguistic ideology
 5. nationalism

اشاره می‌کند. باور نخست اعتقاد به این مسأله است که زبان‌های متناسب‌تر و سازگارتر باقی می‌مانند و زبان‌هایی که به طور طبیعی قدرت سازگاری با محیط اجتماعی پیرامون را ندارند، محکوم به فنا هستند. این همان عقیده «داروینسم»^۱ اجتماعی دربارهٔ زبان است که کرافورد^۲ (۱۹۹۸) در مورد پیامدهای ناخوشایند آن هشدار می‌دهد و در علم نوین زبان‌شناسی جایگاهی ندارد. مدرسی و بشیرنژاد (۱۳۸۵) پس از مطالعه نظریات مختلف و بررسی نتایج عینی جوامع مختلف نتیجه گرفتند که مهاجرت، شهرنشینی، صنعتی شدن، زبان آموزش و اعتبار اجتماعی زبان عواملی تعیین‌کننده در تغییر یا حفظ زبان هستند. از طرفی، آنها دو عامل سیاست زبانی ملی و بلایای طبیعی را به عوامل یادشده می‌افزایند. معینان (۱۳۸۹) بر این باور است که در نابودی زبان‌ها عوامل متعددی دخیل‌اند که دارای ابعاد روان‌شناختی، جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بوده و از جنبه‌های خرد (مانند میزان علاقه فردی کاربران به حفظ زبان مادری) گرفته تا جنبه‌های کلان (مانند کاهش جمعیت گویشوران، عوامل طبیعی، استعمار، جهانی شدن و نقش دولت‌های ملی) را شامل می‌شوند. شرایط اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جهان امروز این باور را در جوامع زبانی اقلیت تقویت نموده است که زبانشان از کارایی لازم برای برآوردن نیازهای جدید برخوردار نیست. تقویت همین نگرش‌های منفی آنها را وادار ساخته است تا علی‌رغم میل باطنی‌شان بخشی از هویت قومی و نژادی خود را نادیده انگارند و زبان آباء و اجدادی خود را به نسل بعد منتقل ننمایند.

اچیسون (۱۹۹۵) بین مرگ زبان و تغییر زبانی تمایز قائل می‌شود. به عقیده وی، زبان لاتین «زبان مرده» نیست چراکه زبان‌های فرانسوی، ایتالیایی و اسپانیولی صورت‌های دگرگون‌شدهٔ لاتین با نامی جدید هستند. وی می‌گوید مرگ زبان یک رویداد غیرمعمول و ناگهانی است که در طی آن یک زبان به طور کامل محو می‌شود.

کریستال (۲۰۰۰) اصطلاحات دیگری از جمله «حذف زبان»^۳ و «انقراض»^۴/خاموشی زبان^۵ را در این رابطه معرفی می‌کند. اچیسون (۱۹۹۵) علاوه بر پدیده «مرگ زبان»، از مفاهیمی مانند

-
2. Darwinism
 2. Crawford, D.
 3. language omission
 4. language extinction
 5. language silence

«خودکشی زبان^۱» و «قتل زبان^۲» نیز سخن به میان می‌آورد. وی می‌گوید مسلماً وقتی زبان می‌میرد، افراد آن جامعه زبانی از سخن گفتن باز نمی‌ایستند، بلکه به دلایل سیاسی و اجتماعی زبان جدید به عنوان «زبان غالب» به جای زبان قدیمی نقش برقراری ارتباط را برعهده می‌گیرد. وی این حالت را قتل زبان می‌نامد. حالت دیگری ممکن است در تماس بین دو زبان، یکی به لحاظ اجتماعی با وجه «بالا تر» و دیگری با «وجه پایین تر» روی دهد. اچیسون این حالت را چنین شرح می‌دهد: گویشوران زبان قدیمی (پایین تر) به استفاده از زبان بومی خود ادامه می‌دهند، اما به تدریج صورت‌ها و ساختار زبان غالب را وارد زبان خود می‌کنند و این عمل تا جایی ادامه پیدا می‌کند که زبان قدیمی را دیگر نمی‌توان به عنوان زبان مستقل بازشناخت. این نوع قرض‌گیری افراطی یک‌جانبه از زبان غالب به زبان بومی باعث می‌شود که زبان بومی به شکل یکی از لهجه‌های زبان غالب درآید و در چنین وضعیتی، زبان بومی دست به خودکشی می‌زند.

ذوالفقاری (۱۳۷۶) به بررسی میزان کاربرد زبان‌های فارسی و بختیاری در حوزه‌های مختلف شهر مسجد سلیمان پرداخته است. در پژوهش مذکور، تأثیر شاخص‌هایی نظیر سن، جنسیت، شغل، تحصیلات، عرق بومی و گویشور بختیاری بودن والدین به عنوان عوامل اجتماعی مؤثر در کاربرد دو زبان در حوزه‌های مختلف بررسی شدند. نتایج نشانگر آن بودند که هر یک از این عوامل در میزان کاربرد دو زبان مؤثرند. برای نمونه، در حوزه‌های مختلف، کاربرد زبان فارسی در بین جوانان بیش از بزرگسالان و در بین دختران بیش از پسران است. در ضمن، کاربرد گویش بختیاری در موقعیت‌های غیررسمی بیش از میزان آن در موقعیت‌های رسمی‌تر است. دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهند که میزان کاربرد زبان فارسی در حوزه‌های مختلف و آموزش آن به فرزندان در خانواده‌های مسجد سلیمانی روزبه‌روز رو به فزونی است. در مجموع، گویش بختیاری با کاهش میزان کاربرد در حوزه‌های مختلف روبه‌رو است؛ طوری که جای خود را به زبان فارسی می‌دهد و این امر نشان‌دهنده یک روند زوال تدریجی است.

ذوالفقاری^۳ (۲۰۱۷) در رساله دکتری خود، پس از اشاره به پژوهش خود در سال ۱۳۷۶، این نکته را یادآور می‌شود که اگرچه زبان بختیاری طی سال‌ها مهاجرت تحت تأثیر زبان

4. linguicide
2. language murder
3. Zolfaghari, S.

فارسی قرار گرفته است، اما پس از ظهور اینترنت و شبکه‌های مجازی این وضعیت تغییر یافته است. پس از ارائه مجموعه‌ای از نمودارها و آمارهای حاصل از تحقیق بر روی گروه‌های سنی، جنسیتی و تحصیلی مختلف، وی نتیجه می‌گیرد که زبان بختیاری عملاً در خطر نیست و کاربرد این زبان در بین نسل‌های متوالی، تنها ۰/۴ درصد کاهش را نشان می‌دهد. پژوهشی دیگر در مورد زبان مازندرانی در شهر آمل توسط بشیرنژاد (۱۳۷۹) صورت گرفته است. این پژوهش علاوه بر مطالعه میزان کاربرد زبان‌های فارسی و مازندرانی در دو گروه سنی و جنسی در حوزه‌های مختلف، به بررسی نگرش‌های گویشوران در مورد دو زبان و تصمیمات جوانان برای آینده زبان پرداخته است. نکته قابل تأمل، کاربرد زبان فارسی در حوزه‌هایی است که قبلاً حوزه مطلق زبان مازندرانی بوده‌اند. بدین ترتیب، زبان فارسی به تدریج جایگزین زبان محلی در این حوزه‌ها شده است. از سوی دیگر، آموزش زبان فارسی به عنوان زبان اول به فرزندان در بین خانواده‌های مازندرانی زبان رو به فزونی است و این خود شاهدی دیگر بر روند زوال مازندرانی است. بررسی گویشوران نیز حاکی از نبود نگرش مثبت و علاقه و دلبستگی عمیق نسبت به زبان مازندرانی است.

آنونبی و یوسفیان^۱ (۲۰۱۱) به بررسی زبان لارکی در جنوب ایران پرداخته‌اند و آن دسته از عوامل داخلی و خارجی را که ممکن است باعث مرگ این زبان شوند، مورد مطالعه قرار دادند. از یک سو، لارکی‌زبانان به دلیل موقعیت استراتژیک جزیره، با گویشوران زیادی از زبان‌های دیگر تعامل دارند و از سوی دیگر، زبان‌های فارسی و عربی نیز بر رسانه‌ها تسلط دارند. این وضعیت، به همراه تنوع زبانی موجود در منطقه، موجب ترویج چندزبانگی در جامعه لارکی شده است؛ به طوری که اکثر گویشوران توانایی صحبت به سه یا چهار زبان را دارند. علاوه بر این، ممکن است عواملی خارج از جامعه زبانی نیز حیات این زبان را تهدید کنند. برای مثال، جدا شدن از سایر هم‌زبانان کومزاری که در آن طرف خلیج فارس زندگی می‌کنند، تعطیلی پایگاه‌های ماهیگیری، نبود تجارت مرزی با کشورهای آن سوی خلیج فارس، نبود انگیزه اقتصادی و به طور کلی، امرار و معاش ضعیف از جمله عواملی هستند که باعث پراکنده شدن جمعیت در منطقه می‌شوند. از آنجا که جمعیت جزیره بسیار کم است، لذا هرگونه جابه‌جایی جمعیتی برای ماندگاری زبان لارکی فاجعه‌آمیز خواهد بود. نورزایی^۲

1. Anonby, E., & Yousefian, P.

2. Nourzaei, M.

و همکاران (۲۰۱۵) در تحقیقی زبان کُرشِی^۱ را مطالعه کرده‌اند. کُرشِی یکی از زبان‌های ایرانی و شبیه به زبان بلوچی است که گویشوران آن در استان‌های هرمزگان و فارس سکونت دارند. این زبان در جنوب ایران، جایی که کُرش‌ها بیشترین جمعیت را دارند، توسط تمامی افراد جامعه استفاده می‌شود. با این حال، در نواحی شمال‌غربی مناطق کُرش‌نشین، چندزبانگی رایج است. در این مناطق، علاوه بر زبان کُرشِی، از زبان‌های قشقایی و فارسی و در مناطق نزدیک کازرون و گچساران از زبان لری نیز استفاده می‌شود. از آنجا که کُرش‌های این منطقه در اقلیت هستند، استفاده از زبان کُرشِی به خانه‌ها محدود شده است و کودکان به زبان‌های قشقایی و فارسی صحبت می‌کنند.

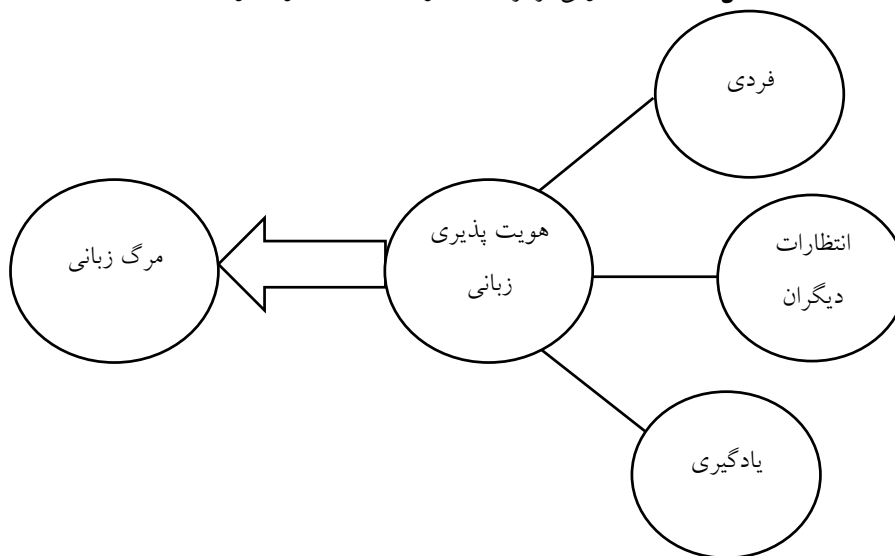
راستار گویوا^۲ و همکاران (۲۰۱۲) تحقیقی را در مورد زبان گیلکی، گویش‌ها و ساختار آن انجام داده‌اند. در شهرهای اصلی گیلکی زبان، از جمله رشت، بندر انزلی و لاهیجان بیشتر افراد، به‌ویژه قشر روشنفکر، دوزبانه هستند. علی‌رغم تلاش‌هایی که صورت گرفته، زبان گیلکی، شیوه نوشتاری مدونی ندارد و از سوی دیگر، تدریس در مدارس به زبان فارسی انجام می‌شود. علاوه بر این، به دلیل افزایش گسترده دوزبانگی در میان مردم، زبان گیلکی در معرض نفوذ شدید زبان فارسی، به‌ویژه در بخش واژگان^۳ و تا حدودی آواشناسی^۴ قرار دارد. ویسی^۵ (۲۰۲۱) چنین بیان می‌دارد که سیاست‌های زبانی بسیاری از کشورها بر پایه ایدئولوژی «یک ملت واحد باید یک زبان رسمی واحد داشته باشند» باعث می‌شود که گروه‌های اقلیت زبانی برای زبان مادری خود ارزش قائل نباشند و یا حتی زبان مادری خود را کنار بگذارند. وی پس از آن که سیاست‌های دولت را عمده‌ترین عامل به حاشیه راندن زبان‌های بومی معرفی می‌کند، این نکته را یادآور می‌شود که مردم گُرد کلهر با خطر از دست دادن زبان مادری خود روبه‌رو هستند، چرا که به زبان مادری خود صحبت نمی‌کنند و این پدیده در نتیجه خودکشی زبانی یا قتل زبانی رخ می‌دهد.

-
1. Koroshi
 2. Rastorgueva, V. S.
 3. lexicon
 4. phonetics
 5. Weisi, H.

۳. روش

در پژوهش حاضر، از انگاره هویت زبان دوم^۱ و مرگ زبانی^۲ تیلور^۳ (۲۰۱۰) و یونسکو^۴ (۲۰۰۳) استفاده شده است که در آن هویت‌پذیری زبانی شامل ۳ بُعد فردی، انتظارات دیگران و یادگیری می‌شود. ابتدا، در رساله اصلی تیلور (۲۰۱۰)، از ۶ بُعد استفاده شده بود که پس از بومی‌سازی و تخلیص آنها، تنها ۳ بُعد یادشده مورد استفاده قرار گرفتند. مرگ زبانی نیز توسط ۱۱ سؤال مستقیم ارزیابی می‌شود. شایان ذکر است که تاکنون برای مطالعه و بررسی مرگ زبانی از انگاره‌ای پیمایشی^۵ استفاده نشده است و از این بابت، مقاله حاضر یک نوآوری به شمار می‌رود. این پژوهش از حیث مفهوم، مشابه پژوهش‌های مدرسی و بشیرنژاد (۱۳۸۵) و معینیان (۱۳۸۹) است که در آنها به طور مستقیم به تأثیر عوامل مختلف بر نابودی زبان اشاره شده است. با توجه به مبانی بیان‌شده، انگاره مفهومی پژوهش به صورت ذیل پیشنهاد می‌شود:

شکل ۱. انگاره مفهومی برگرفته از تیلور (۲۰۱۰) و یونسکو (۲۰۰۳)



1. second language identity
2. language loss
3. Taylor, F.
4. UNESCO Ad Hoc Expert Group on Endangered Languages
5. survey

به لحاظ روش‌شناختی، این مطالعه در جستجوی تعیین روابط علی چند متغیر پنهان با مؤلفه‌های آشکار و بررسی میزان برازندگی و کفایت داده‌های گردآوری شده بر مبنای الگوهای پیش‌بینی شده است. از این رو، در پژوهش حاضر از آزمون همبستگی^۱، با تأکید بر شیوه تحلیل عاملی^۲ و انگاره‌یابی معادلات ساختاری^۳ استفاده شده است. از دیدگاه روش‌شناختی، این مقاله توصیفی و از نوع پیمایشی است. علاوه بر این، با توجه به کاربردی بودن نتایج، این پژوهش در دسته پژوهش‌های کاربردی قرار می‌گیرد و از دید زمانی و اجرایی نیز (به تناسب نحوه توزیع و تحلیل سؤال‌ها)، یک پژوهش مقطعی - عرضی قلمداد می‌شود. جامعه آماری این پژوهش شهروندان ساکن در استان کردستان بودند. با توجه به جمعیت متفاوت هر شهر، نیاز بود تا تناسب در نمونه‌گیری از شهرها رعایت گردد. با توجه به اینکه جامعه آماری پژوهش محدود و برابر ۱۱۳۴۲۲۹ نفر است، جهت تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران^۴ برای جامعه محدود استفاده شده است. بر اساس این فرمول، حجم نمونه به تعداد ۳۸۴ نفر تعیین گردید. از آنجا که احتمال نرخ بازگشت پرسشنامه‌ها کمتر از ۱۰٪ برآورد می‌شد، لذا جهت رفع این مشکل، تعداد ۴۲۲ پرسشنامه (۱۰٪ بیشتر از حجم نمونه برآورد شده) میان افراد جامعه توزیع گردید. از ۴۲۲ پرسشنامه توزیع شده، ۴۱۶ عدد بازگشت داده شدند. پس از بررسی پرسشنامه‌ها و حذف پرسشنامه‌هایی که دارای داده‌های بی‌ربط بودند، در کل، تعداد ۴۰۷ پرسشنامه (بانه ۴۰ عدد، بیچار ۱۹ عدد، دهگلان ۱۱ عدد، دیواندره ۱۲ عدد، سروآباد ۳ عدد، سقز ۶۱ عدد، سنندج ۱۵۲ عدد، قروه ۳۵ عدد، کامیاران ۲۰ عدد و مریوان ۵۴ عدد) مورد تحلیل قرار گرفتند. در پژوهش حاضر، برای اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش از پرسشنامه‌های استاندارد بهره گرفته شد. برای سنجش پایایی^۵ از ضریب آلفای کرون باخ^۶ استفاده شد که ضرایب آن به ترتیب ۰/۹۲۱، ۰/۹۱۴، ۰/۹۴۸ و ۰/۹۷۷ هستند. برای سنجش روایی^۷ سازه از تحلیل عاملی تأییدی به روش حداقل مربعات جزئی^۸ استفاده شد که اکثر ضرایب بارهای عاملی در سطح بالایی بوده و ضرایب سطوح معنی‌داری نیز

-
1. correlation
 2. the method of factor analysis
 3. conceptualization of structural equations
 4. Cochran
 5. reliability
 6. Cronbach's alpha coefficients
 7. validity
 8. partial least squares

مناسب بودند. همچنین، برای بررسی روابط بین متغیرها از روش همبستگی پیرسون^۱ استفاده شد.

۴. یافته‌ها

یافته‌های اولیه حاکی از آن بودند که ۱۷۱ نفر (۴۲٪) از پاسخ‌دهندگان زن و ۲۳۶ نفر (۵۸٪) از آنها مرد بودند. همچنین، ۱۳۱ نفر از پاسخگویان (۳۲/۲٪) بین ۴۰ تا ۵۰ سال سن داشتند. از این میان، ۱۹۰ نفر از آنها (۴۶/۷٪) دارای تحصیلات فوق‌دیپلم و کارشناسی بودند. همچنین، ۱۵۲ نفر (۳۷/۳٪) در شهر سنندج ساکن بودند. در این پژوهش، تعداد ۱۴۶ نفر از پاسخگویان (۳۵/۹٪) بین ۱/۵ تا ۲ میلیون تومان درآمد داشتند. طبق نتایج به دست آمده، میانگین هویت‌پذیری ۱/۷۷ و مرگ‌زبانی ۲/۵۸ است. به این معنی که هویت‌پذیری در میان ساکنین استان کردستان پایین بوده و مرگ‌زبانی تقریباً متوسط رو به پایین است. در بخش آمار استنباطی، نخست برای بررسی توزیع داده‌ها و تأیید بهنجاری بودن^۲ آنها از آزمون کولموگروف - اسمیرنوف^۳ استفاده شد. بنابر نتایج این آزمون، سطح معنی‌داری متغیرها بیشتر از ۰/۰۵ بوده و توزیع داده‌ها بهنجاری نبود. از این رو، لازم بود از آزمون‌های پارامتریک^۴ استفاده گردد.

۴-۱. تأثیر عامل جنسیت بر هویت‌پذیری و مرگ‌زبانی

با توجه نتایج به دست آمده از آزمون تی^۵ و سطح معنی‌داری آزمون لون^۶ که میزان آن ۰/۲۴۴ (بیشتر از مقدار ۰/۰۵) است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که واریانس نمرات هویت‌پذیری زبانی میان زنان و مردان برابر است. لذا، جهت بررسی میانگین نمرات زنان و مردان لازم است سطر اول جدول لون مدنظر قرار گیرد. با توجه به این سطر، میزان معنی‌داری برابر با ۰/۰۰۰ است که این مقدار کمتر از ۰/۰۵ است. بدین ترتیب، فرض صفر آزمون، مبنی بر یکسان بودن میانگین نمرات هویت‌پذیری زبانی میان پاسخ‌دهندگان زن و مرد رد می‌شود. بر این اساس، میانگین نمرات متغیر هویت‌پذیری زبانی بین زنان و مردان اختلاف معنی‌داری

1. Pearson
 2. normalized
 3. Kolmogorov-Smirnov
 4. parametric
 5. t-test
 6. Levene's test

را نشان می‌دهد. میانگین نمرات هویت‌پذیری زبانی در بین مردان برابر ۲/۶ و در بین زنان ۳/۰۱ است و از این ارقام می‌توان چنین نتیجه گرفت که مردان کمتر از زنان تمایل به هویت‌پذیری زبانی دارند.

در مورد تفاوت پاسخگویان در مورد مرگ زبانی، سطح معنی‌داری آزمون لَوْن ۰/۰۰۰۱ است که این میزان کمتر از ۰/۰۵ است. در نتیجه، واریانس نمرات مرگ زبانی میان زنان و مردان برابر نیست، لذا جهت بررسی میانگین نمرات بین این دو گروه باید سطر دوم مدنظر قرار گیرد. با توجه به این سطر، مقدار معنی‌داری برابر با ۰/۰۰۰ است که این رقم کمتر از ۰/۰۵ است. بدین ترتیب، فرض صفر آزمون، مبنی بر یکسان بودن میانگین نمرات مرگ زبانی میان پاسخ‌دهندگان زن و مرد رد می‌شود و نتیجه می‌گیریم که میانگین نمرات این متغیر بین زنان و مردان اختلاف معنی‌داری را نشان می‌دهد. با توجه به این مسأله که میانگین نمرات مرگ زبانی در بین مردان برابر ۲/۳۴ و در بین زنان ۲/۹۱ است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که مردان کمتر از زنان دچار مرگ زبانی می‌شوند. با توجه به نتایج آزمون همبستگی بین هویت‌پذیری زبانی و مرگ زبانی این نتایج غیرقابل‌پیش‌بینی نیستند.

۲-۴. تأثیر عامل تحصیلات بر هویت‌پذیری و مرگ زبانی

با توجه به نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه^۱، سطح معنی‌داری آزمون برابر با ۰/۰۰ است که کمتر از مقدار ۰/۰۵ است. لذا، فرض صفر، مبنی بر یکسان بودن میانگین نمرات متغیر هویت‌پذیری زبانی در سطوح مختلف تحصیلی شهروندان ساکن استان کردستان رد می‌گردد. بر این اساس، میانگین نمرات هویت‌پذیری زبانی در میان حداقل دو سطح تحصیلی متفاوت است. با توجه به معنی‌دار بودن اختلاف میانگین نمرات متغیر هویت‌پذیری زبانی در بین سطوح مختلف تحصیلی، لازم است که جهت تعیین محل اختلاف‌ها از آزمون‌های تعقیبی^۲ بهره گرفته شود. بدین منظور، از آزمون تعقیبی توکی^۳ استفاده گردید که در حالت کلی و با توجه به میانگین نمرات هویت‌پذیری زبانی در هر سطح تحصیلی (زیردیپلم و دیپلم ۲/۶۲، فوق‌دیپلم و کارشناسی ۲/۶۹، کارشناسی ارشد ۳/۱۸ و دکترا ۳/۴۳)، می‌توان چنین نتیجه گرفت که افراد با سطح تحصیلی بالاتر تمایل بیشتری به هویت‌پذیری زبانی دارند.

1. Analysis of One-way Variance (ANOVA)
2. post-hoc
3. Tukey

به همین منوال، برای آزمودن تأثیر تحصیلات بر مرگ زبانی نیز پیش‌بینی‌های پژوهشگر قابل‌استناد است. با توجه به نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه، سطح معنی‌داری برابر با ۰/۰۰ است که این رقم کمتر از ۰/۰۵ است. لذا، فرض صفر، مبنی بر یکسان بودن میانگین نمرات متغیر مرگ زبانی در سطوح مختلف تحصیلی شهروندان ساکن استان کردستان رد می‌گردد. بنابراین، میانگین نمرات مرگ زبانی در میان حداقل دو سطح تحصیلی متفاوت است. با توجه به معنی‌دار بودن اختلاف میانگین نمرات متغیر مرگ زبانی در بین سطوح مختلف تحصیلی، لازم است که جهت تعیین محل اختلاف‌ها از آزمون‌های تعقیبی بهره گرفته شود. بدین منظور، از آزمون تعقیبی توکی استفاده گردید که در حالت کلی و با توجه به میانگین نمرات مرگ زبانی در هر سطح تحصیلی (زیردیپلم ۲/۴۲، دیپلم ۲/۳۹، فوق‌دیپلم و کارشناسی، ۲/۴، کارشناسی ارشد ۳/۲۵ و دکترا ۳/۷۶)، می‌توان چنین نتیجه گرفت که مرگ زبانی در افراد با سطح تحصیلات بالاتر نسبت به افراد با سطح تحصیلات پایین‌تر، بیشتر اتفاق می‌افتد.

۳-۴. تأثیر عامل سن بر هویت‌پذیری و مرگ زبانی

با توجه نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه، سطح معنی‌داری آزمون برابر با ۰/۰۰ است که این رقم کمتر از ۰/۰۵ است، لذا فرض صفر، مبنی بر یکسان بودن میانگین نمرات متغیر هویت زبانی در رده‌های سنی مختلف شهروندان ساکن استان کردستان رد می‌گردد. بنابراین، میانگین نمرات هویت زبانی در میان حداقل دو رده سنی متفاوت است. با توجه به معنی‌دار بودن اختلاف میانگین نمرات متغیر مرگ زبانی در بین رده‌های سنی مختلف، لازم است که جهت تعیین محل اختلاف‌ها از آزمون‌های تعقیبی بهره گرفته شود. بدین منظور از آزمون تعقیبی توکی استفاده گردید. در حالت کلی و با توجه به میانگین نمرات هویت زبانی در هر رده سنی (زیر ۲۰ سال ۳/۵۷، زیر ۳۰ سال ۳/۶۱، زیر ۴۰ سال ۲/۶۳، زیر ۵۰ سال ۲/۳۵ و بالای ۵۰ سال ۲/۴۴)، می‌توان چنین نتیجه گرفت که افراد در رده‌های سنی بالاتر تمایل بیشتری به حفظ هویت زبانی از خود نشان می‌دهند.

نتایج بررسی تفاوت در گروه‌های سنی برای مرگ زبانی نیز مانند آزمون‌های قبل قابل‌تعمیم هستند. با توجه به نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه، سطح معنی‌داری آزمون برابر با ۰/۰۰ است که این عدد کمتر از ۰/۰۵ است، لذا فرض صفر، مبنی بر یکسان بودن میانگین نمرات متغیر مرگ زبانی در رده‌های سنی مختلف شهروندان ساکن استان کردستان

رد می‌گردد. بنابراین، میانگین نمرات مرگ زبانی در میان حداقل دو رده سنی متفاوت است. با توجه به معنی دار بودن اختلاف میانگین نمرات متغیر مرگ زبانی در بین رده‌های سنی مختلف، لازم است که جهت تعیین محل اختلاف‌ها از آزمون‌های تعقیبی بهره گرفته شود. بدین منظور از آزمون تعقیبی توکی استفاده گردید. در حالت کلی و با توجه به میانگین نمرات مرگ زبانی در هر رده سنی (زیر ۲۰ سال ۳/۷۲، زیر ۳۰ سال ۳/۸۳، زیر ۴۰ سال ۲/۴۲، زیر ۵۰ سال ۱/۹۵ و بالای ۵۰ سال ۲/۰۲)، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در رده‌های سنی پایین‌تر مرگ زبانی بیشتری را نسبت به رده‌های سنی بالاتر شاهد هستیم.

۴-۴. تأثیر میزان درآمد بر هویت‌پذیری و مرگ زبانی

با توجه به نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه، سطح معنی‌داری آزمون برابر با ۰/۰۰ است که این رقم کوچک‌تر از مقدار ۰/۰۵ است، لذا فرض صفر، مبنی بر یکسان بودن میانگین نمرات متغیر هویت‌پذیری زبانی در سطوح مختلف درآمدی شهروندان ساکن استان کردستان رد می‌گردد. بنابراین، میانگین نمرات هویت‌پذیری زبانی در میان حداقل دو سطح درآمدی متفاوت است. با توجه به معنی دار بودن اختلاف میانگین نمرات متغیر مرگ زبانی در بین سطوح مختلف درآمدی، لازم است که جهت تعیین محل اختلاف‌ها از آزمون‌های تعقیبی بهره گرفته شود. بدین منظور از آزمون تعقیبی توکی استفاده گردید. در حالت کلی و با توجه به میانگین نمرات هویت‌پذیری زبانی در هر سطح درآمدی (زیر یک میلیون تومان ۲/۵۹، بین یک تا یک و نیم میلیون تومان ۲/۵۷، بین یک و نیم تا دو میلیون تومان ۲/۵۷، بین دو تا دو و نیم میلیون تومان ۳/۱۵ و بیشتر از دو و نیم میلیون تومان ۳/۱)، می‌توان چنین نتیجه گرفت که افراد با سطح درآمدی بالاتر تمایل بیشتری به هویت‌پذیری زبانی از خود نشان می‌دهند.

بنا بر نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه، سطح معنی‌داری آزمون برابر با ۰/۰۰ است که کمتر از مقدار ۰/۰۵ است، لذا فرض صفر، مبنی بر یکسان بودن میانگین نمرات متغیر مرگ زبانی در سطوح مختلف درآمد شهروندان ساکن استان کردستان رد می‌گردد. بنابراین، میانگین نمرات مرگ زبانی در میان حداقل دو سطح درآمدی متفاوت است. با توجه به معنی دار بودن اختلاف میانگین نمرات متغیر مرگ زبانی در بین سطوح مختلف درآمد، لازم است که جهت تعیین محل اختلاف‌ها از آزمون‌های تعقیبی بهره گرفته شود. بدین منظور از آزمون تعقیبی توکی استفاده گردید. در حالت کلی و با توجه به میانگین

نمرات مرگ زبانی در هر سطح درآمد (زیر یک میلیون تومان ۲/۴۱، بین یک تا یک و نیم میلیون تومان ۲/۳۱، بین یک و نیم تا دو میلیون تومان ۲/۲۹، بین دو تا دو میلیون تومان ۳/۱ و بیشتر از دو و نیم میلیون تومان ۳/۰۶)، می توان چنین نتیجه گرفت که مرگ زبانی در افراد با درآمد بالاتر نسبت به افراد با درآمد پایین تر بیشتر اتفاق می افتد.

۵-۴. بررسی همبستگی هویت زبانی و مرگ زبانی

با توجه به بهنجار بودن توزیع متغیرها، به منظور بررسی روابط بین متغیرهای پژوهش از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است:

جدول ۱- نتایج آزمون همبستگی

نتیجه آزمون	معنی داری (دوطرفه)	ضریب همبستگی پیرسون	متغیرهای مورد بررسی
رابطه معنی دار است	۰/۰۰۰	۰/۷۹۷**	هویت پذیری زبانی و مرگ زبانی
رابطه معنی دار است	۰/۰۰۰	۰/۶۸۳	فردی و مرگ زبانی
رابطه معنی دار است	۰/۰۰۰	۰/۶۹۸	انتظارات دیگران و مرگ زبانی
رابطه معنی دار است	۰/۰۰۰	۰/۶۸۳	یادگیری و مرگ زبانی

با توجه به نتایج آزمون همبستگی، سطح معنی داری ارتباط بین دو متغیر هویت پذیری زبانی و مرگ زبانی کمتر از مقدار ۰/۰۵ است. بنابراین، میان این دو متغیر ارتباط معنی داری در سطح اطمینان ۹۹٪ وجود دارد که برابر با ۰/۷۹۷ است. به عبارت دیگر، بین هویت پذیری زبانی و مرگ زبانی در شهروندان ساکن استان کردستان رابطه وجود دارد. طبق نتایج انگاره ساختاری، بارعاملی^۱ بین هویت پذیری زبانی و مرگ زبانی برابر با ۰/۵۳ است، به این معنی که ۵۳٪ از موارد مرگ زبانی توسط هویت پذیری زبانی تبیین می شوند. همچنین، نتایج آزمون رگرسیون^۲ برای ابعاد هویت پذیری زبانی در جدول شماره (۲) آمده است.

همان طور که مشاهده می شود، سطح معنی داری کلیه ابعاد هویت پذیری زبانی بیشتر از ۰/۰۵ است. بنابراین، این ابعاد بر مرگ زبانی تأثیر دارند. در این بین، بُعد انتظارات دیگران بیشترین و بُعد یادگیری کمترین نقش را دارد.

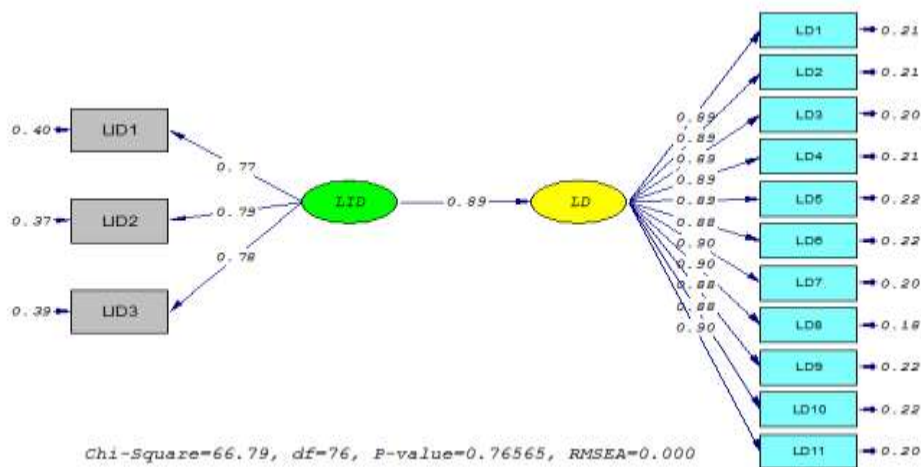
1. standard solution
2. regression

جدول ۲- نتایج آزمون رگرسیون

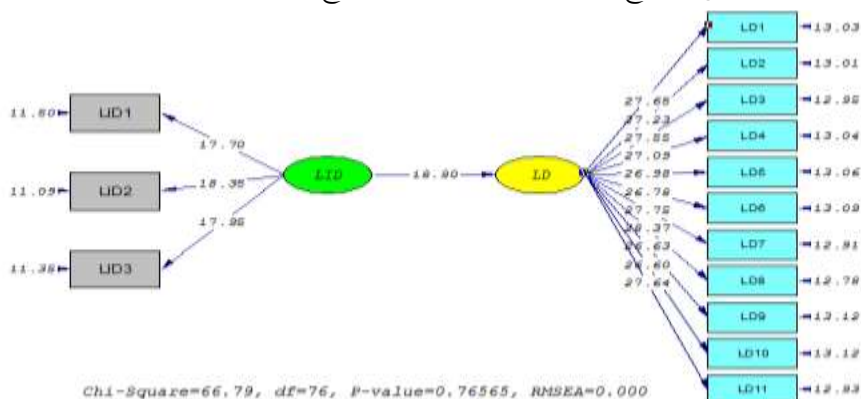
معنی داری	t	ضرایب استاندارد		ابعاد
		Beta	Std. Error	
۰/۲۹۷	۱/۰۴۴		۰/۹۸	ثابت
۰/۰۰۰	۷/۵۸۲	۰/۳۰۶	۰/۳۹	فردی
۰/۰۰۰	۸/۰۳۹	۰/۳۳۱	۰/۴۱	انتظارات دیگران
۰/۰۰۰	۷/۱۱۴	۰/۲۹۲	۰/۳۸	یادگیری

طبق نتایج انگاره ساختاری، بارعاملی بین هویت پذیری زبانی و مرگ زبانی برابر با ۰/۸۹ است، به این معنی که ۸۹٪ از موارد مرگ زبانی توسط هویت‌پذیری زبانی تبیین می‌شود. نتایج این بخش در دو حالت بارعاملی و سطح معنی‌داری در شکل (۲) و (۳) آورده شده‌اند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، سطح معنی‌داری ۱۸/۰۹ (بیشتر از ۱/۹۶) بوده و می‌توان به معنی‌دار بودن رابطه بین هویت‌پذیری زبانی و مرگ زبانی پی برد.

شکل ۱. نتایج انگاره معادلات ساختاری (ضرایب تخمین استاندارد مدل ساختاری)



شکل ۲. نتایج انگاره معادلات ساختاری (سطوح معنی داری مدل ساختاری)



۵. بحث و نتیجه گیری

هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه بین هویت پذیری زبانی و مرگ زبانی در بین ساکنین استان کردستان است. از این رو، سعی شد تا به این پرسش پاسخ داده شود که تا چه اندازه بین هویت پذیری زبانی و مرگ زبانی در میان ساکنین استان کردستان از لحاظ هویت فردی، انتظارات دیگران و یادگیری رابطه‌ای معنی دار وجود دارد. بدین منظور، پس از بررسی پیشینه پژوهشی مرتبط و ارائه انگاره‌ای مفهومی با استفاده از روش پیمایشی در جامعه هدف، فرضیه‌های ارائه شده بررسی شدند.

برای بررسی فرضیه‌ها از آزمون همبستگی استفاده شد که با توجه به نتایج آزمون، سطح معنی داری ارتباط بین هویت پذیری زبانی و مرگ زبانی کمتر از مقدار ۰/۰۵ است. بنابراین، میان دو متغیر هویت پذیری زبانی و مرگ زبانی ارتباط معنی داری در سطح اطمینان ۹۹٪ وجود دارد که برابر با ۰/۷۹۷ است. برای بررسی روابط کوواریانس^۱ دوطرفه نیز از انگاره معادلات ساختاری استفاده گردید. نتایج به دست آمده حاکی از تأیید فرضیه مبنی بر مثبت بودن رابطه بین این دو متغیر هستند. بر این اساس، بین هویت پذیری زبانی و مرگ زبانی در میان شهروندان ساکن استان کردستان رابطه وجود دارد. همچنین، برای بررسی فرضیه‌های فرعی از آزمون رگرسیون استفاده شد. نتایج این آزمون مؤید روابط

1. covariance

بین ابعاد هویت‌پذیری زبانی شامل بُعد فردی، بُعد انتظارات دیگران و بُعد یادگیری با مرگ زبانی است که از آن بین، انتظارات دیگران نقش پررنگ‌تری دارد.

در خصوص رابطه بین بُعد هویت فردی و مرگ زبانی، نتایج مؤید آن هستند که سهولت استفاده از زبان دوم نقش بسزایی در پذیرش هویت زبان دوم دارد. فرد روزه‌روز در کاربرد زبان دوم مهارت کسب می‌کند، طوری که حتی در جوامع غیررسمی نیز از زبان دوم استفاده می‌کند. با گذشت زمان، زبان مادری کم‌رنگ شده و به‌ندرت از آن استفاده می‌شود. این موضوع در درازمدت تبدیل به یک رفتار می‌شود و جزئی از شخصیت فرد را شکل می‌دهد و در عین حال، این رفتار به نسل بعدی منتقل می‌شود. در نتیجه، زبان اول تضعیف می‌شود و دیگر کاربرد نخواهد داشت. در واقع، آشنا نبودن به زبان مادری و نبود امکانات یادگیری از جمله عواملی هستند که در پررنگ‌تر کردن بُعد فردی هویت‌پذیری زبانی تأثیر چشم‌گیری دارند.

در رابطه با بُعد انتظارات دیگران، برخلاف بعد هویت فردی، افراد به تصویری که دیگران از زبان دوم دارند، اهمیت می‌دهند. باید در نظر داشت که برخی از شرایط حاکم بر جامعه که قابل‌مدیریت نیستند (نظیر نوع نگاه غیرکردزبان‌ها به کردزبان‌ها)، در چنین مواردی ایفای نقش می‌کنند. با این حال، بخش اعظم انتظارات دیگران در رفتارشناسی ریشه دارد. به این صورت که فرد به دلیل نداشتن اعتمادبه‌نفس کافی خود را در شرایطی قرار می‌دهد که با استفاده بیشتر از زبان دوم، هویت آن را کسب کند. تمرکز نظام اداری کشور در کلیه بخش‌ها به زبان دوم، به فرد القاء می‌کند که تنها با استفاده از زبان دوم است که می‌تواند به حق و حقوق خود دست بیابد. در هر صورت، چون فرد تمایل ندارد که جایگاه اجتماعی خود را در ذهن دیگران به‌عنوان یکی از پارامترهای موفقیت از دست بدهد، هویت زبان دوم را اختیار می‌کند. همچنین، وی به دلیل موفقیت و آینده روشن فرزندان‌ش ترجیحاً زبان دوم را به آنها یاد می‌دهد. بدین ترتیب، زبان مادری با گذشت زمان تضعیف و دچار فراموشی می‌شود.

در خصوص پرسش سوم، نتایج حاکی از آن هستند که شرایط کافی برای یادگیری زبان دوم می‌تواند یک عامل مشوق در تثبیت زبان دوم و کسب هویت آن باشد. نظام آموزشی و رسانه‌ها همواره در حال استفاده از زبان دوم و آموزش آن هستند و کتاب‌ها و

مرجع‌ها نیز به این زبان چاپ می‌شوند. در این شرایط، افراد به این موضوع بیشتر به‌عنوان یک فرصت می‌اندیشند. آنها قادرند با یادگیری راحت‌تر زبان دوم زندگی بهتری برای خود رقم بزنند. در نهایت، تمایل فرد به شناخته شدن به‌عنوان یادگیرنده زبان دوم می‌تواند منتج به کسب هویت آن شود. در این صورت است که زبان اول کم‌رنگ شده و دچار فراموشی می‌شود. اگرچه نتایج به‌دست آمده حاکی از آن هستند که هر سه بُعد یادشده با شدتی تقریباً متوسط بر مرگ زبانی تأثیر می‌گذارند، اما به دلیل آنکه این متغیرها قابل مدیریت هستند، راه برای فعالان و سیاست‌گذاران بخش فرهنگی جهت جلوگیری از تضعیف و فراموشی زبان کردی در میان گویشوران استان کردستان گشوده است. در اینجا، مجموعه‌ای از پیشنهادات ارائه می‌شوند که می‌توانند به نوعی موضوعی برای پژوهش‌های آتی قلمداد شوند:

- برنامه‌ریزی برای تدریس این زبان در مراکز آموزشی استان در کنار زبان ملی کشور؛
- تأسیس مرکزی معتبر برای مکتوب کردن ادبیات شفاهی و تولید ادبیات مکتوب؛
- اختصاص فضای مناسب رسانه‌ای در مطبوعات و صدا و سیما به تولید و پخش آثار به زبان کردی.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

سپاسگزاری

در نهایت، از حمایت‌های دلسوزانه و عالمانه استادان بزرگوار جناب آقای دکتر عادل دست‌گشاده و جناب آقای دکتر بهمن باینگانی بسیار سپاسگزارم. همچنین، از رهنمودهای ارزشمند استادان بزرگوار دوفصلنامه علم زبان که مرا در این مسیر هدایت و راهنمایی نمودند، کمال تشکر و قدردانی خود را اعلام می‌دارم.

ORCID

Maryam Salimi  <http://orcid.org/0000-0003-4019-2871>

Adel Dastgoshadeh  <http://orcid.org/0000-0002-4932-7595>

Bahman Bayangani  <http://orcid.org/0000-0001-7038-0385>

منابع

- بشیرنژاد، حسن، (۱۳۷۹). بررسی کاربرد و جایگاه زبان فارسی و مازندرانی در میان دانش آموزان و معلمان دوره متوسطه شهرستان آمل. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- جعفرزاده پور، فروزنده، و حیدری، حسین. (۱۳۹۳). فراتحلیل رابطه هویت ملی و هویت قومی در ایران. راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۳(۱۱)، ۹۶-۶۳.
- ذوالفقاری، سیما. (۱۳۷۶). گویش بختیاری، بقا یا زوال؟ بررسی زبانی - اجتماعی در گویش بختیاری شهر مسجد سلیمان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی.
- مدرسی، یحیی و بشیر نژاد، حسن. (۱۳۸۵). چرا و چگونه زبان ها می میرند؟. متن پژوهی ادبی، ۱۰(۳۰)، ۱۰۶-۸۳.
- معینان، نرمینه. (۱۳۸۹). نگاهی به دلایل جامعه شناختی نابودی زبان ها. مطالعات جامعه شناسی، ۲(۷)، ۸۷-۷۵.

References

- Aitchison, J. (1995). *Language Change: Progress or Decay?*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Anonby, E., & Yousefian, P. (2011). *Adaptive Multilinguals: A Survey of Language on Larak Island*. Uppsala: Uppsala University.
- Bashirnejad, H. (2000). *Examining the use and status of Persian and Mazandarani language among secondary school students and teachers in the city of Amol* [Master's Thesis in General Linguistics, Allameh Tabataba'i University]. [In Persian]
- Jafarzadehpour, F., & Heydari, H. (2013). Meta-analysis of the relationship between national identity and ethnic identity in Iran. *Social and Cultural Strategy*, 3(11), 63-96. [In Persian]
- Crawford, J. (1998). Endangered native American languages: What is to be done, and why?. *Bilingual Research Journal*, 19(1), 17-38.
- Crystal, D. (2000). *Language Death*. Cambridge: University Press.

- Dorian, N. C. (1999). Western language ideologies and small-language prospects. In L. A. Grenoble, & L. J. Whaley (Eds.), *Endangered Languages*, (pp. 3-21). Cambridge: Cambridge University Press.
- Fasold, R. (1987). *The Sociolinguistics of Society*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Grenoble, L. A., & L. J. Whaley. (1999). *Endangered Languages*. Cambridge: Cambridge University Press
- Grimes, B. F. (2001). Global language viability: causes, symptoms and cures for endangered languages. *Lectures on Endangered Languages*, (2), 45-61.
- Krauss, M. E. (1992). *The world's languages in crisis*. *Language*, 68(1), 4-10.
- Modaresi, Y., & Bashirnezhad, H. (2004). Why and how do languages die? *Literary Research Text*, 10(30), 83-106. [In Persian]
- Moinian, N. (2009). A look at the sociological reasons for the destruction of languages. *Sociological Studies*, 2(7), 75-87. [In Persian]
- Nourzaei, M., Jahani, C., Anonby, E., & Ahangar, A. (2015). *Koroshi: A Corpus-based Grammatical Description*. Uppsala University.
- Pirouzfard, M., Elyasi, M., & Izanloo, A. (2016). *Exploring the utility of voice imitation test in studying language attitude in language sociologist area*. 3rd National Conference on Linguistics and Persian Language. University of Virginia.
- Rastorgueva, V. S., Kerimova, A. A., Mamedzade, A. K., Pireiko, L. A., & Edel'man, D. I. (2012). *The Gilaki Language*. English Translation Editing and Expanded Content by Lockwood, R. M. Uppsala University.
- Taylor, F. (2010). *A quadripolar model of identity in adolescent foreign language learners* [Doctoral dissertation, University of Nottingham].
- UNESCO. (2003). *Language vitality and endangerment* [Paper Presentation]. International Expert Meeting on UNESCO Program Safeguarding of Endangered Languages, Paris: UNESCO Ad Hoc Expert Group on Endangered Languages.
- Weisi, H. (2021). Language dominance and shift among Kalhuri Kurdish speakers in the multilingual context of Iran. *Language Problems and Language Planning*, 45(1), 56-79.
- Zolfaghari, S. (1996). *Bakhtiari dialect, survival or decline? A socio-linguistic study in the Bakhtiari dialect of Masjid Sulaiman* [Master's thesis, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University]. [In Persian]

Zolfaghari, S. (2017). *The Bakhtiari: An anthropological - linguistic lexical study of Haft Lang nomads of southwestern Iran* [Doctoral dissertation, Leiden University].

استناد به این مقاله: سلیمی، مریم، دست‌گشاده، عادل، باینگانی، بهمن. (۱۴۰۱). رابطه بین هویت‌پذیری زبانی و مرگ زبانی در میان ساکنین استان کردستان. *علم زبان*، ۹ (۱۶)، ۱۹۷-۲۱۹. Doi: 10.22054/LS.2022.60890.1455



Language Science is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.